



بررسی فقهی — حقوقی جریمه دیرکرد

مجید خزائی*

چکیده

جریمه دیرکرد بانک‌ها در حالی به صورت امری رایج در نظام بانکی کشور وجود دارد که بعضی از علما آن را مصداقی از رباخواری دانسته‌اند یا نسبت به حذف آن تأکید کرده‌اند. بسیط و ساده فرض کردن موضوعات احکام و ارائه حکم واحد در شرایط و اوضاع گوناگون و متفاوت، نوعی راحت طلبی است که نتیجه آن عدم انعطاف در مواجهه با شرایط متغیر و غلتیدن به وادی جزمیت و تحجر است. از این رو هدف، شناخت صحیح و کارشناسی دقیق موضوعاتی است که در صدد اعلام حکم برای آن موضوع می‌باشد.

در این مقاله سعی بر این است که مسئله ربا، اقسام و احکام آن بررسی شود و حکم سودهای بانکی بیان شود. همچنین مسئله جریمه دیرکرد بانک‌ها و مشروعیت آنها بررسی شده است.

کلیدواژه‌ها: ربا، بانکداری، جریمه دیرکرد، قرض، فقه، مشروعیت، سود، احکام.

مقدمه

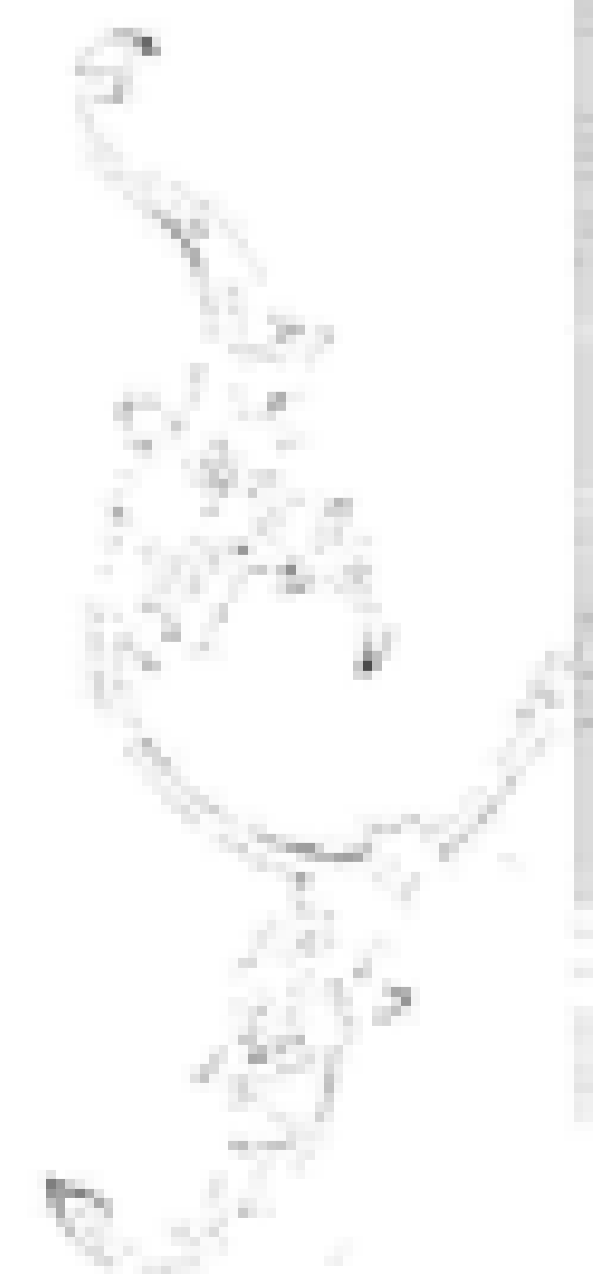
از دیر باز در ذهن کسانی که از یک سو شریعت و احکام آن را ثابت و جاودانه می‌دانند و معتقدند که حلال و حرام قابل تغییر نیست و از سوی دیگر اسلام را دینی پاسخگو به نیازهای همهٔ زمان‌ها و قابل انطباق با شرایط متجدد هر عصر می‌دانند، این سؤال وجود داشته که جمع بین ثبات شریعت و تغییر احکام چگونه ممکن است؟

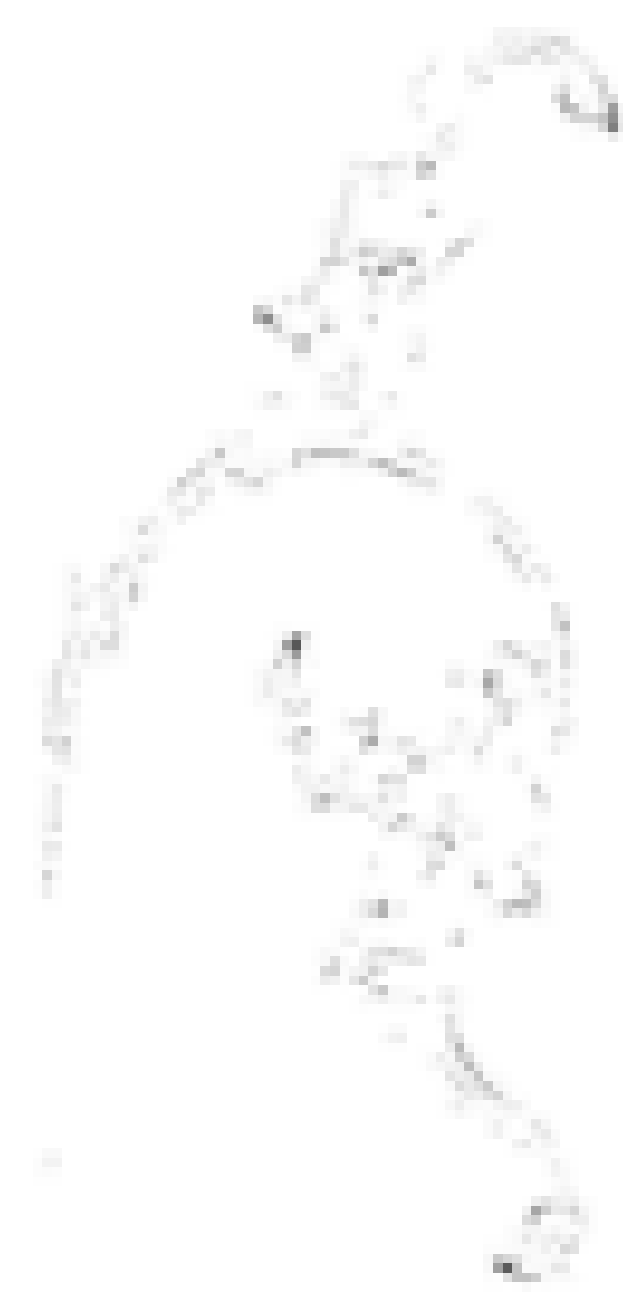
پاسخ این سؤال را باید در اجتهاد متحول و پویا که بر اساس مبانی ثابت شریعت انجام می‌گیرد، جستجو کرد. احکام معلول موضوعات خویشند و تا زمانی که موضوع پا بر جاست حکم شرعی آن نیز باقی است و هر گاه موضوع به موضوع دیگری مبدل شد طبیعتاً حکم به تناسب دیگری شریعت خواهد یافت.

با توجه به نقش محوری موضوعات در صدور احکام، به ویژه بر مبنای فقهی حضرت امام (ره) در خصوص «نقش زمان و مکان»، شناختن دقیق جوانب و پیچیدگی‌های موضوع اهمیت ویژه‌ای می‌یابد.

ساده فرض کردن موضوعات احکام و ارائه حکم واحد در شرایط و اوضاع گوناگون و متفاوت، نوعی راحت طلبی است که نتیجهٔ آن عدم انعطاف فقه در مواجهه با شرایط متغیر و غلتیدن به وادی جزمیت و تحجر است. از این رو باید گفت مسئولیت مهم فقیه، شناخت صحیح و کارشناسی دقیق موضوعاتی است که در صدد اعلام حکم شرع برای آن موضوع می‌باشد.

از پدیده‌های قابل توجه که احساس می‌شود مورد نیاز و محل ابتلای جمع قابل توجهی از احاد مسلمانان جامعه باشد، «پدیدهٔ ربا» است. سؤالات فراوان و اظهار نظرهایی که در خصوص این موضوع فقهی در جامعه مطرح است و پاسخ‌هایی که متأسفانه گاهی از سوی افراد غیر صاحب نظر در این رشته داده می‌شود، ضرورت طرح و بررسی همه جانبهٔ این موضوع را در محافل کارشناسی فقهی ایجاب می‌کند. به نظر می‌رسد آنچه در این بررسی‌ها بیشترین اهمیت و نقش را دارد شناخت و تبیین موضوع است و گرنه ربا از





لحاظ حکم، بر اساس ادله متقن نقلی و عقلی، امر مبهمی نیست.
ربا در لغت به معنای "زیادی" آمده است و در قرآن نیز به همین معنای لغوی استفاده
شده است:

«...فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ...» (حج: ۵)

هنگامی که آب را بر آن زمین فرو فرستادیم به جنبش در آمد و افزونی یافت.

در شریعت از جانب مذاهب مختلف تعاریف متنوعی ارائه شده که همگی بیان کننده این
مسئله هستند که ربا، گرفتن مال زیادی در بیع یا در قرض است. مذاهب اسلامی، آیات
قرآنی، روایت معصوم (ع) و اجماع به اتفاق ربا را عملی غیر مشروع و حرام می دانند.

انواع ربا

ربای حرام در اسلام دو گونه است:

۱. ربای معاملی: عبارت است از اضافه ای که در مبادله دو کالای همانند، کیلی و وزنی با
پیش شرایط قبلی دریافت می شود. به ربای معاملی، ربای معاوضی یا ربا در معامله و معاوضه
نیز گفته می شود.

ربوی نسبت به مقدار اضافی باطل است. بدین ترتیب طرفین معامله مجاز نیستند در مال
یکدیگر تصرف کنند و در صورت تلف (هر چند از روی تفریط نباشد) ضامن از قبیل صلح،
معاملی، اختصاص به بیع (خرید و فروش) ندارد و شامل هرگونه معامله و معاوضه از قبیل
صلح، معاملات، هبه معاوضه، ابراء به شرط ابراء و مانند آن نیز می شود. ربای معاملی موارد
تعاوض را شامل نمی شود و آن در جایی است که معاوضه و مبادله ای صورت نمی گیرد بلکه
صرفاً چیزی بدون قرارداد و تعهد قبلی به عنوان عوض پرداخت می شود از قبیل موارد توفیه
دیون، عرامات، قسمت و مانند آن.

شرایط ربای معاملی

در تحقق ربای معاملی دو شرط لازم است:

الف) اتحاد در جنس: یعنی کالاهایی که مبادله می شوند هم جنس باشند، بدین ترتیب مبادله گندم و برنج با مقدار اضافی ربا نیست (زیرا گندم و برنج دو جنس اند).

ب) اعتبار کیل یا وزن: یعنی کالاهایی که مبادله می شوند کیلی (بیمانه ای) یا وزنی (کشیدنی) باشند. بدین ترتیب مبادله اشیای معدود (شمارشی)، شاهد (دیدنی)، متری، جعبه ای، جیبی و غیره با مقدار اضافی ربا نیست. معیار کیلی و وزنی بودن اجناس و عدم آن، کیل و موزون بودن اجناس و عدم آن را باید در سنت حاکم بر سیره اقتصادی عقلا جستجو کرد. بدین ترتیب کالاهایی از قبیل برنج، روغن، قند، شکر، خرما، نمک، گندم و مانند آن که در روابط اقتصادی عقلا با بیمانه یا ترازو و سنگ مبادله می شوند کیلی و وزنی هستند و کالاهایی از قبیل خانه، اتومبیل، فرش، موکت، یخچال، کتاب و مانند آن که با عدد یا مشاهده مبادله می شوند معدود و مشاهده هستند.

بنابر نظر مشهور فقها در چند مورد معامله ربوی جایز است و طرفین می توانند از همدیگر مقدار اضافه دریافت کنند. آن چند مورد عبارت است از:

الف) پدر و فرزند

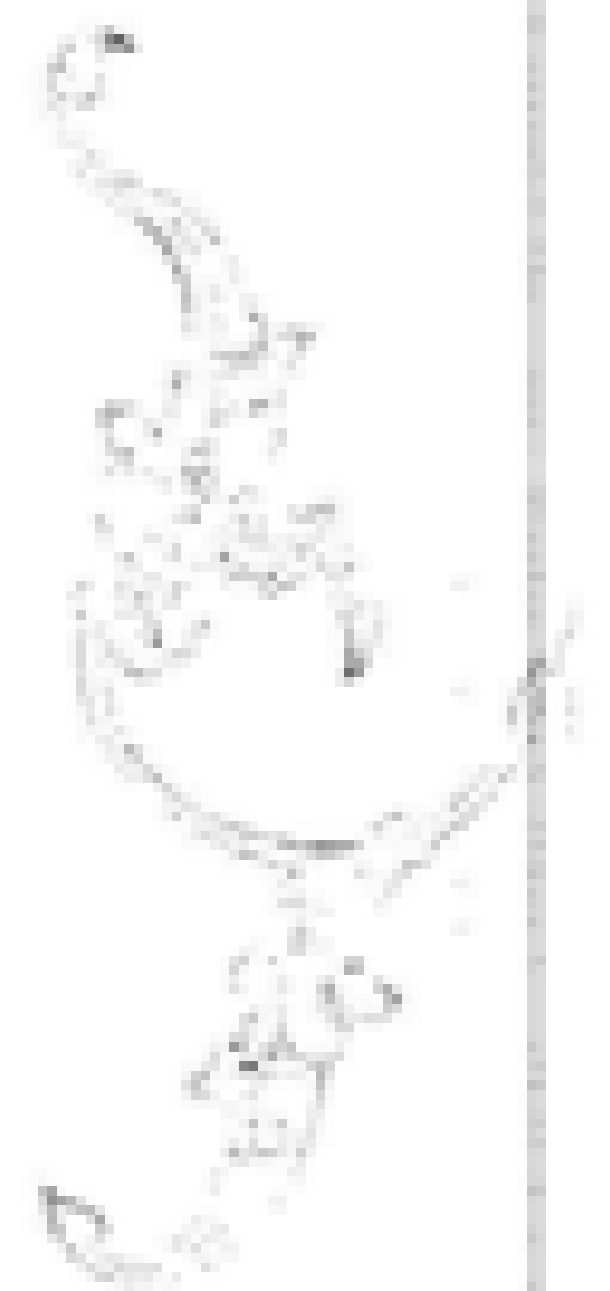
ب) زن و شوهر

ج) عبد و مولا

د) مسلمان و کافر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲. ربای قرضی: عبارت است از اضافه ای که در قرار داد قرض با پیش شرط قبلی دریافت می شود. در اینکه شرط پرداخت اضافی در ربای قرضی باطل و فاسد است، هیچ مبنای صحیح قانونی ندارد، از نظر حقوقی حقی برای قرض دهنده به شمار نمی آید و در صورت دریافت مقدار اضافی باید آن را به مالک اصلی بازگرداند هیچ شکی نیست. آنچه محل بحث است بطلان قرض در فرض مزبور است. برخی از فقها بر این باورند که در ربای قرضی



اصل قرارداد صحیح است. هر چند شرط باطل باشد و طبعاً گیرنده وام، مالک کالا و پولی می شود که به عنوان قرض تحویل او شده است و کلیه آثار حقوقی مالکیت و همه سود و زیان ها نیز مربوط به او خواهد بود. در مقابل بعضی معتقدند: در فرض مزبور، اصل قرارداد همچون شرط، باطل و فاقد کارایی حقوقی است و از این رو گیرنده وام باید مال مورد قرض را به صاحب آن (دهنده وام) مسترد کند.

قرض ربوی اختصاص به پول و اسکناس ندارد و در غیر پول از نوع کالاها نیز به کار می رود، گر چه در عصر کنونی اختصاص به پول پیدا کرده است و در میان کالاها نیز بین آنکه کیلی و وزنی باشد یا نه فرقی نیست. تمام آنچه به عنوان استثناء در ربای معاملی گفته شد در مورد ربای قرضی نیز جاری است.

ربا در مذاهب اسلام

در تعیین محدوده اجناسی که در آنها ربای معاملی واقع می شود، مذاهب اهل سنت ملاک های مختلفی را مطرح کرده اند.

حنبلی ها علت تحریم اشیای مذکوره را مکیل یا موزون بودن آنها می دانند و حکم را به هر مکیل و موزونی تسری می دهند. لذا در اجناس وزنی یا کیلی ربا جاری است. هر چند مقدار مورد معامله آنقدر اندک باشد که آن را کیل یا وزن ننمایند مانند فروش یک عدد خرما در مقابل دو عدد خرما که ربا و حرام است. مع علوم انسانی

حنفی ها هم همانند حنبلی ها علت حرمت را کیل و وزن می دانند مگر آنکه افزوده اند که ربا در طعام هایی جاری است که مقدار آنها بیش از نصف صاع (نیم من) باشد.

شافعیه گفته اند اشیای مذکور در حدیث یا از جنس نقدین هستند و یا از خوردنی ها. پس در هر چیزی که وظیفه ثمن بودن و نیز خوردنی بودن وجود دارد، ربا جاری می شود. اما کالاهای تجاری را می توان با زیاده مثلین بر یکدیگر معامله کرد، زیرا حالت ثمن را ندارند. در طلا و نقره غیر مسکوک نیز ربا جاری است.

مالکی ها علت حرمت ربا در طلا و نقره را ثمن بودن می دانند. اما در خوردنی ها بین ربای نسیه و ربای معاملی تفضیل قایلند. علت حرمت ربا در مطعومات در ربای نسیه صرفاً خوردنی بودن آنهاست، اما در ربای معاملی علت حرمت علاوه بر خوردنی و طعام بودن، قابلیت ذخیره سازی و نگهداری آنها نیز می باشد.

در فقه شیعه ربا را در دو مورد حرام دانسته اند: ۱- ربا در معامله دو هم جنس که از طریق کیل یا وزن اندازه گیری می شوند. ۲- ربا در قرض که مربوط به همه اشیا اعم از کیلی، وزنی و غیر آنها می باشد و در آن نفع شرط شود چه این نفع و زیاده عینی باشد چه حکمی. دلیل شیعه بر احکام فوق روایات فراوانی است که می توان به آنها مراجعه کرد (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۲۲۴).

به عقیده علمای اهل سنت فقط ربای قرضی (در جاهلیت رواج داشته) فی نفسه و به دلیل ضرر و زیان هایش حرام شده است و ربای معاملی از باب سد ذرایع و برای آنکه ربای قرضی در قالب ربای معاملی صورت نگیرد، تحریم شده است. چون ممکن است فردی مثلاً ۱۰ دینار را به ۱۵ دینار بفروشد و معامله را نسیه صورت دهد، یعنی بعد از ۶ ماه ۱۵ دینار را به عنوان بها و ثمن دریافت کند. این همان ربای قرضی است که صورت معامله به خود می گیرد.

بسیاری از علمای اهل سنت و شیعه علاوه بر آیات و روایاتی که صراحتاً حرمت ربا را اثبات می کنند، به دلایل عقلی و مضرات و مفاسدی که از رواج ربا دامن گیر جامعه می شود نیز استناد می کنند و حرمت را یک حکم عقلی می دانند. در روایات شیعه نیز تعلیل های عقلی در مورد حرمت ربا وجود دارد. امام صادق (ع) می فرماید:

«خداوند ربا را حرام فرمود تا مردم کارهای معروف و خیر را ترک نکنند»

(حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲: ۴۲۳).

در جای دیگر امام صادق (ع) فرمود:

«اگر ربا حلال بود مردم تجارت را ترک می کردند و نیز آنچه بدان نیازمند بودند را رها می کردند.

بنابراین خداوند برای تنفر مردم از حرام و رفتن آنان به سوی حلال و تجارت مانند خرید و فروش،





ربا را حرام کرد و قرض را بین آنها باقی گذاشت» (همان، ج ۱۲: ۴۲۴).

امام رضا (ع) در روایتی معامله ربوی را سفهی دانسته و فرموده اند:

«هنگامی که انسان درهمی را درمقابل دو درهم می خرد بهای یک درهم، دیگر است و بهای

درهم دیگر باطل و هیچ است... بنابراین خداوند ربا را به خاطر فاسد کردن اموال حرام نمود»

(همان، ج ۱۲: ۴۲۳).

در تاریخ نمونه های فراوانی از بهره کشی صاحبان سرمایه درباره افراد ضبط شده است که قادر به پرداخت دین خود نبودند و مهلت هایی با افزایش بهره به آنها داده می شد تا جایی که تمامی هست و نیست آنان به تملک رباخواران درمی آمد.

شهید صدر در توجیه اقتصادی حرمت ربا آورده است که اسلام علی رغم آنکه اجازه زمین، مسکن و ابزار تولید را امری مجاز شمرد، اجازه پول را که در جهت تولید به کار می رود غیر مشروع اعلام کرده است و حال آنکه کشورهای سرمایه داری معتقدند پول نیز به عنوان وسیله ای که در مسیر تولید استفاده می شود، می تواند برای استفاده در اختیار دیگران قرار داده شود و اجازه آن (که همان سود باشد) به هنگام باز پس گیری اصل پول دریافت شود. همچنان که درباره یک خانه یا زمین، علاوه بر باز پس گیری اصل، مقداری نیز به عنوان اجاره بها دریافت می شود.

شهید چنین توضیح می دهد: که پولی که به عنوان اجاره بها گرفته می شود، در واقع بابت استهلاکی است که به منزل یا زمین وارد می شود و ارزش آن را می کاهد، ولی در پول که عین همان بازگشت داده می شود استهلاکی صورت نمی گیرد تا بخواهد از طریق اجاره جبران شود (صدر، ۱۴۰۰: ۶۲۷).

شهید مطهری در توجیه حرمت ربا می گویند که علت حرام بودن ربای قرضی آن است که در اثر قرض، رابطه قرض دهنده (مقروض) با پول قطع می شود و عین او به دین تبدیل می شود که در ذمه قرض گیرنده (مقترض) مستقر می شود. پس از آن عین به مالکیت قرض گیرنده (مقترض) در می آید و در اثر فعالیت های اقتصادی، چنانچه مقترض سودی ببرد از مال و سرمایه متعلق به خود سود برده و عین متعلق به او نمائاتی داشته است نه

سرمایه قرض دهنده (مقرض) و متقابلاً در جریان فعالیت های تجاری احتمال از بین رفتن اصل سرمایه هم وجود دارد که در این صورت نیز ضرر و زیان به فرد مقرض که صاحب سرمایه است، برگشت می کند و ربطی به مقرض ندارد.

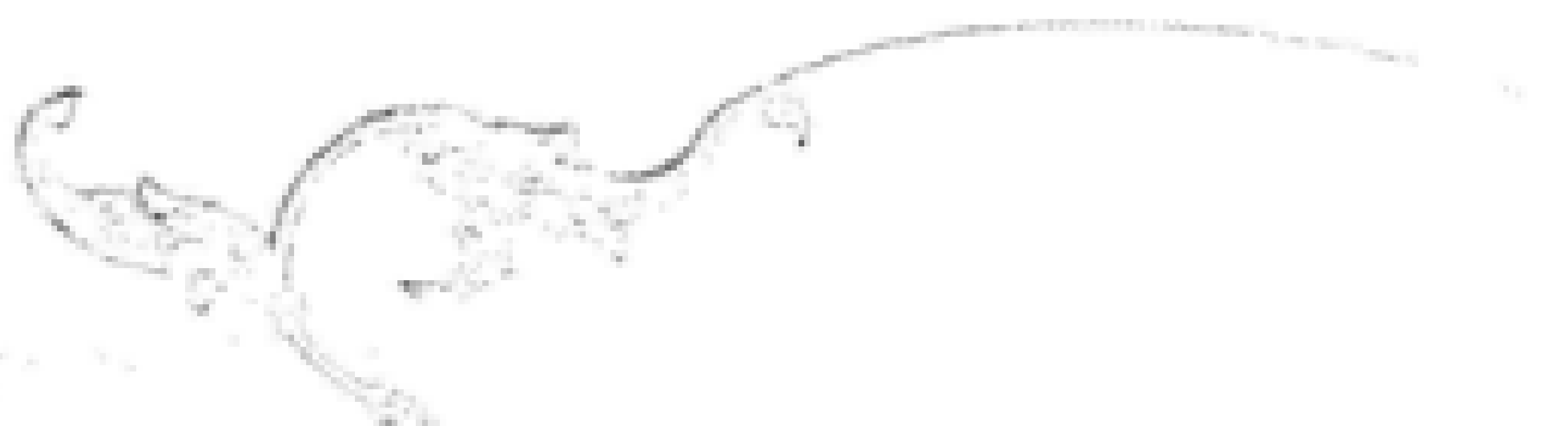
مقرض با قرض دادن، سرمایه خود را به دین تبدیل می کند که آن را از خطر تلف و سرقت بیمه کرده است که همانند پس انداز در بانک هاست. همچنان که مقرض از سودهای سرمایه نصیبی نمی برد، از خطرات و ضررهای آن نیز ایمن است. او مالک دین است و دین نه می افزاید و نه می میرد.

مراجعه به ادله نیز به صراحت نشان می دهد که در آنچه به هنگام سر رسید قرض باز پس گرفته می شود نباید شرط شود که عیناً یا حکماً بیش از مقدار قرض باشد. هر چند برای قرض گیرنده (مقرض) جایز است که در مقابل کار نیک قرض دهنده (مقرض) هدیه ای بر مقدار قرض بیفزاید (حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۲: ۱۰۶). چنان که امام صادق (ع) فرمود:

«هنگامی که درهم هایی را قرض دادی و مقرض بهتر از آن را به تو بازگرداند گرفتن آن ایرادی ندارد به شرطی که از پیش مقرر نشده باشد».

منظور از زیاده حکمی، شرط کردن انجام خدمات و فعالیت هایی از جانب مقرض به نفع مقرض است که عرفاً ارزش مالی دارد و قابل ارزش گذاری به پول است، همانند قبول وکالت مقرض یا دوختن لباسی یا خریدن کالایی برای مقرض که مستلزم صرف وقت و انرژی است. هر کس به دیگری پولی قرض دهد، نباید جز همانند آن را شرط کند و اگر بهتر از آنچه داده به او برگردانده شد باید بپذیرد و کسی از شما سوار شدن بر مرکب یا عاریه گرفتن کالایی را که به خاطر قرض شرط شده، دریافت نکند. در روایات آمده: «إذا كان قرضاً بجر شيئاً فلا يصلح» یعنی قرضی که نفعی در پی داشته باشد، صحیح نیست (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۱۰۵).

خداوند اجرهای معنوی فراوانی برای کسانی که با قرض دادن باعث گره گشایی از مشکلات بندگان خدا می شوند، وعده داده است. تا جایی که برای آن هجده ثواب میعن



فدک، سال اول، شماره ۱

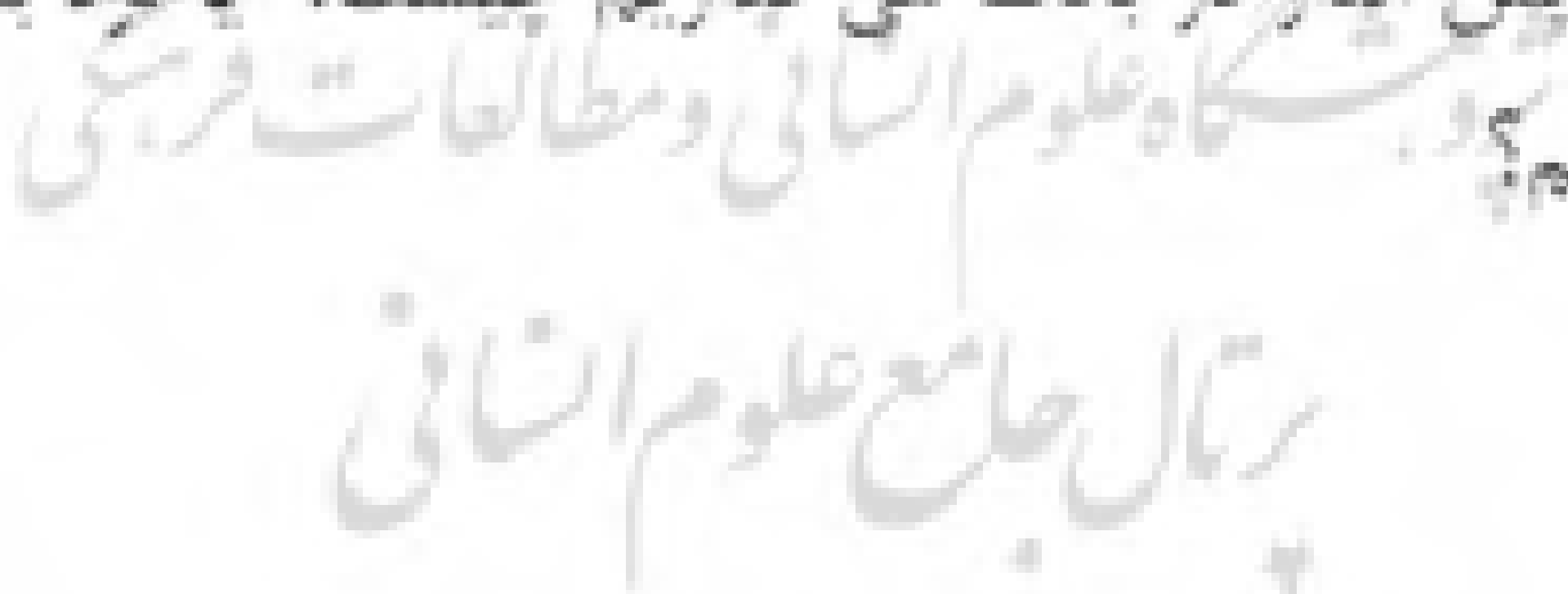


فرموده است و این درحالی است که در برخی روایات برای صدقه ده پاداش معین شده است. احتمالاً این پرسش به ذهن خطور می کند که چرا صدقه دهنده که کاملاً از اموال خود گذشت می کند و چشم داشت بازگشت سرمایه اش را ندارد در برابر قرض دهنده که اصل سرمایه به او برگشت می کند، ثواب کمتری دریافت می کند؟

شاید دلیل این تفاوت را بتوان اینگونه توضیح داد که در صدقه، فرد دریافت کننده الزامی به بازپرداخت ندارد لذا می تواند به هر مصرفی ولو غیر ضروری برساند ولی در قرض ناچار است برای بازپرداخت اصل، آن سرمایه را در کار تولیدی و اقتصادی به کار بیندازد تا سودی تولید نماید و بتواند سرمایه را برگشت دهد و باعث رونق اقتصادی و اشتغال شود.

بانک و ربا

عملیات بانک در چند قسمت خلاصه می شود. ما در مورد هر کدام جداگانه، از نظر انطباقش با موازین شرعی بحث می کنیم. قسمتی از عملیات بانک دریافت های خود بانک از مردم است که عناوین مختلف دارد: حساب جاری، سپرده دیداری، سپرده موقت، پس انداز و ... این پول گرفتن های بانک از نظر شرعی چه عنوانی دارد؟ عنوان پولی که ما به عنوان حساب جاری یا سپرده یا پس انداز در بانک می گذاریم چیست؟ آیا نزد بانک امانت است یا ما به بانک قرض می دهیم؟



فرق امانت و قرض

امانت با قرض متفاوت است. اگر امانت باشد، از نظر موازین شرعی عین هر امانت باید حفظ شود و امانتدار حق تصرف در آن را ندارد ولی اگر با اجازه صاحب امانت بخواهد در آن تصرف کند، دیگر امانت نیست و به قرض تبدیل می شود. البته منظور از تصرف، تصرف از بین برنده است، مثل اینکه عین تعویض شود یا اینکه بر روی آن معامله شود یا معدوم شود. اما تصرف در حدی که مثلاً فرشی را زیر پا بیندازند مقصود نیست. تعویض عین با ماهیت امانت سازگار

نیست. نمی شود گفت این قالی را مثلاً اینجا امانت می گذارم و در عین اینکه امانت است شما حق دارید آن را بفروشید و تبدیل به پول یا چیز دیگر کنید. اگر اجازه فروش داده شود، دیگر از امانت بودن خارج می شود. روشن است پول هایی که مردم به بانک می سپارند، عنوان امانت ندارد. یعنی بانک در این پول ها تصرف می کند و به دیگران قرض می دهد. پس همه این پول هایی که به بانک پرداخت می شود نوعی قرض گرفتن بانک است. معنی هم ندارد که به شکل امانت بماند. یعنی اگر کسی در مقام راه حل بگوید بانک در پول های مردم تصرف نکند و فقط امانتدار باشد، خواهند گفت راکد ماندن پول، خودش غیر طبیعی و مضر است. بنابراین پول گرفتن بانک عنوان قرض دارد. حال این سؤال مطرح است که در مواردی که بانک سود پرداخت می کند مثل سپرده موقت و پس انداز، آیا این سودی که بانک می دهد جایز است یا جایز نیست؟ واضح است که وقتی بانک پولی را به عنوان قرض دریافت کند و به موجب قرار سودی پرداخت کند، ربا است و شرعاً اشکال دارد، اما اگر قرار سود در بین نباشد مشتری قرض بدهد و بانک در پرداخت سود آزاد باشد، مقرراتی بانک را مجبور به پرداخت سود نکرده باشد و قرض دهنده هم حق مطالبه برای خود قائل نباشد و بانک به دلخواه خود در پایان مدت مبلغی به صاحب پول اضافه بدهد، مانعی ندارد ولی به عنوان یک معامله و یک قرار قبلی برای پرداخت سود اشکال دارد و اگر کسی می خواهد از پولی که به بانک می دهد سودی عایدش شود، حتماً باید شکل دیگری داشته باشد. مثلاً بانک برای او معامله ای بکند که همان شکل مضاربه و غیره می شود و در جای دیگر درباره آن بحث می کنیم.

قسمت دوم فعالیت بانک نقل و انتقال پول است که البته، هم بدون اشکال و هم ضروری است. بانک، مرکزی است برای نقل و انتقال پول که کاری نظیر کار پست انجام می دهد مثلاً پولی را در تهران از شما می گیرد و در مشهد به کس دیگری تحویل می دهد و در مقابل این خدمت، پولی می گیرد که کارمزد است و در آن هیچ بحثی نیست.

مسئله دیگر خرید و فروش برات و سفته است. این مسئله قابل بحث است که آیا خرید و فروش برات یا سفته اشکال دارد یا خیر؟ برات اگر نقدی باشد هیچ اشکالی ندارد. یعنی کسی





پولی از دیگری طلبکار است و حالا می خواهد بگیرد. برات می کند که بانک از آن شخص بگیرد.

این در واقع یک حواله است؛ مثلاً شخصی هزار تومان از کسی طلبکار است، مأموریت می دهد به دیگری که آن را وصول کند. اگر آن شخص در مقابل این عمل کارمزدی هم بگیرد مسلم است که اشکالی ندارد. ولی کار دیگری هم معمول است که ظاهراً به آن هم برات یا حواله می گویند و آن این است که کسی در جایی پولی به بانک می دهد و این پول را در جای دیگری خودش از بانک می گیرد. مثل کاری که در قدیم معمول بود؛ اشخاصی که به شهری مسافرت می کردند، برای اینکه پول را همراه خود نبرند و از خطر محفوظ بمانند آن را به تاجری که در آن شهر کسی را داشت می دادند و حواله می گرفتند و در آن شهر با مختصری کمتر از آن شخص می گرفتند. مثلاً هزار تومان در اینجا می داد و نهصد و پنجاه تومان در مقصد از آن شخص می گرفت. حواله بانک هم همین طور است. آیا این اشکال دارد یا خیر؟ این شکل از نظر فقها اشکال ندارد. زیرا اشکال تنها در موردی است که قرض دهنده زیاده از قرض گیرنده بگیرد اما اگر قرض گیرنده چیزی اضافه بگیرد، اشکالی ندارد. در اینجا (حواله) قرض دهنده اضافه نمی گیرد بلکه کمتر هم می گیرد. ممکن است اکنون چنین چیزی وجود نداشته باشد، ولی کسی که با پولی معامله می کند، شاید حاضر باشد مثلاً هزار تومان بگیرد و بعد از چند ماه هزار و پنجاه تومان بدهد زیرا در این مدت روی این پول معامله می کند. می گویند اگر اضافه بدهد اشکال دارد ولی اگر کمتری بدهد اشکال ندارد. مسئله دیگر خرید و فروش سفته است. سفته هایی حقیقی و سفته هایی صوری که با هم فرق می کند.

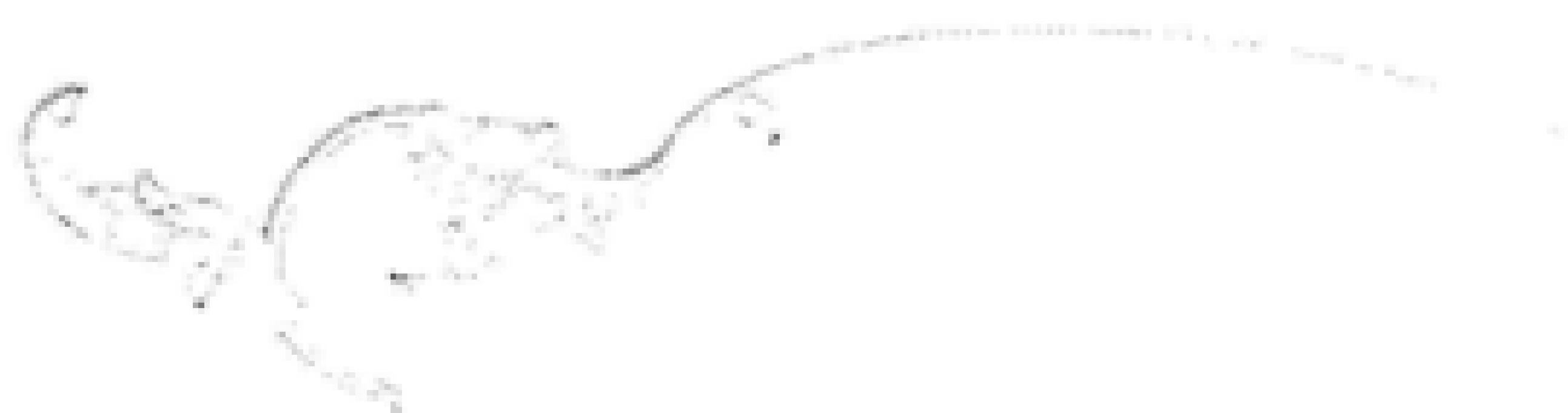
قرض ربوی از نظر طبیعت حقوقی

در اینجا دو بحث را مطرح می کنیم و بعد نتیجه را بررسی می کنیم. یکی بررسی قرض ربوی به اصطلاح از نظر طبیعت حقوقی است، بدون توجه به جنبه شرعی که شرعاً ربا گرفتن حرام است یا حلال. یعنی آیا قرض ربوی دادن فی حد ذاته، از نظر علمی و از نظر طبیعت حقوقی ظلم است یا نه؟ بسیاری از مسائل حقوقی را انسان با عقل و فکر خود و از روی استدلال می تواند به دست

بیاورد که در آن مورد محق هست یا حقی ندارد. گاهی می‌گوییم از نظر طبیعت حقوقی، آن کس که پول خود را به دیگری قرض می‌دهد واقعاً استحقاق دارد که در برابر این پول چیزی بگیرد، منتهی در مواردی خلاف رحم و عاطفه است و این یک مسئله دیگر است. در باره اجاره هم همین موضوع مطرح می‌شود. کسی که خانه‌اش را اجاره می‌دهد از نظر طبیعت حقوقی حق دارد مال الاجاره دریافت کند اما صاحب ملکی که متمکن است و احتیاج چندانی ندارد اگر از مستأجرش که در عسرت و تنگدستی است مطالبه اجاره کند، قساوت و بی‌عاطفگی است. بنابراین در مورد ربا باید اول این مسئله را حل کنیم که آیا قرض دادن ربوی از نظر طبیعت حقوقی با اجاره متفاوت است؟ اگر فرق نمی‌کند پس این اشکال هم از نظر شرعی قهراً مطرح می‌شود که چگونه شارع جلوی قرض دادن ربوی به یک مستمند را به این شدت گرفته است ولی با اجاره دادن خانه به یک مستمند موافق است و فقط توصیه اخلاقی کرده است و نگفته اگر کسی نمی‌تواند مال الاجاره خانه‌اش را بپردازد، اگر بگیرد حرام است بلکه مانند بسیاری از موارد دیگر امر به احسان کرده است. این چگونه است؟ امر واضحی است که قرض ربوی از نظر طبیعت حقوقی غیر قابل پذیرش و غیر منطقی است و با اجاره و امثال آن متفاوت است.

جریمه تأخیر در قوانین ایران

یکی از راه‌های کنترل بازپرداخت بدهی افراد به بانک‌ها در نظام ربوی، تمدید مدت بدهی با نرخ بهره جدید یا گرفتن درصدی به صورت جریمه دیرکرد است. چنانچه شخص بدهی خود را در سررسید نپردازد، بانک درصدی را به صورت جریمه دیرکرد اخذ می‌کند. در ایران پیش از انقلاب طبق آیین دادرسی مدنی (ماده ۷۱۹ تا ۷۳۳) خسارت تأخیر تأدیه ۱۲ درصدی برای یک سال، در تمام امور مربوط به دیون وجود داشت. با شکل‌گیری انقلاب و روند اسلامی شدن قوانین و با توجه به حرمت ربا، بانک‌ها برای جلب مشارکت مردم و ترغیب مشتریان به بازپرداخت بدهی، نه تنها خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه نمی‌کردند بلکه نرخ بهره را به صورت کارمزد تا حد چهار درصد کاهش دادند. سوء استفاده برخی در بازپرداخت بدهی و بروز



مشکلات اجرایی و مالی در بانک‌ها باعث شد شورای پول و اعتبار برای رفع مشکل، در پی قانونی کردن اخذ جریمه دیرکرد و تأیید شرعی آن برآید. از این رو طرحی را تهیه کرد که در آن بدهکار به صورت شرط می‌پذیرفت که اگر بدهی را در سررسید نپردازد، جریمه را نیز بدهکار شود. شورای نگهبان نیز تصویب کرد که اگر وام‌گیرنده، به صورت شرط بپذیرد، در صورت پرداختن بدهی در سررسید باید مبلغی معادل ۱۲ درصد مانده بدهی برای هر سال را به بانک بپردازد و گرفتن آن مبلغ جایز است. از این رو با قرار گرفتن مطلب به صورت شرط ضمن عقد، مشکلات قراردادهای منعقد شده از سال تأیید این قانون (۱۳۶۲) به بعد حل شد ولی بانک‌ها نمی‌توانستند برای بدهی‌های پیشین از آن استفاده کنند. از آن پس بانک‌ها با دو مسئله مواجه شدند، اول تحریم جریمه دیرکرد از سوی امام و دوم مشکل تأخیر بدهی‌های پیش از سال ۱۳۶۲ و عدم امکان اخذ جریمه دیرکرد از آنها.

با توجه به حرمت جریمه دیرکرد و عدم امکان احیای قوانین مدنی برای بدهی‌های گذشته، شورای نگهبان در سال ۱۳۶۴ تصریح کرد که مطالبهٔ مازاد بر بدهی بدهکاران به صورت خسارت تأخیر تأدیه جایز نیست و مواد ۷۱۹ تا ۷۲۳ آیین دادرسی مدنی و موارد مشابه آن، خلاف شرع و غیر قابل اجرا است و فقط از کسانی می‌توان جریمه گرفت که این مطلب را به صورت شرط ضمن عقد پذیرفته باشند. تا سال ۶۹ میزان جریمه ۱۲ درصد بود ولی با توجه به افزایش نرخ سود بانکی در بخش‌های گوناگون اقتصادی و عدم کارایی جریمه معادل ۱۲ درصد، مدیریت نظارت بر بانک‌ها پس از مشورت با آیت‌الله رضوانی، عضو محترم فقهبان شورای نگهبان، میزان جریمه دیرکرد را معادل نرخ سود تسهیلات در بخش مربوط به اضافهٔ شش درصد تعیین کرد. در عین حال، به علت نظر شورای مبنی بر خلاف شرع بودن مطالبه مازاد به صورت خسارت و فتوای فقهی حضرت امام، برخی از محاکم چون گذشته، در دعاوی بانک‌ها بر ضد مشتریان بد حساب، فقط به پرداخت اصل مبلغ حکم می‌کردند و به هیچ وجه گرفتن جریمه تأخیر دیون را اجازه نمی‌دادند، حتی اگر شخص هنگام گرفتن تسهیلات، به صورت شرط پذیرفته بود که در صورت تأخیر مبلغی را به صورت جریمه بپردازد. از این رو ادارهٔ نظارت بر بانک‌ها (بانک مرکزی) با ارائه لایحه ای

که به تصویب مجلس (۷۶/۱۱/۹) و شورای نگهبان رسید، محاکم را موظف کرد اگر برابر قرارداد، مقرر شده باشد که اشخاص در سررسید معین وجوه تسهیلات دریافتی را به انضمام سود و خسارت و هزینه های ثبتی و اجرایی، دادرسی و حق الوکاله بپردازند، در صورت عدم پرداخت می توانند این وجوه را مطالبه کنند. این مصوبه، راهکاری اجرایی برای جریمه تسهیلاتی بود که در متن قرارداد شرط شده بود. اما درباره مشکل دوم و بدهی های پیش از این قانون که مشتری متعهد نشده بود، با آنکه ضرر بسیاری به بانک ها وارد می شد، بانک ها مجاز نبودند خسارت را مطالبه کنند. از این رو در سال ۶۸، مجمع تشخیص مصلحت، قانونی را در این زمینه به تصویب رساند و در همان سال نیز به تأیید مقام معظم رهبری رسید. طبق این قانون، کلیه وجوه و تسهیلات مالی که بانک ها تا تاریخ اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب ۱۳۶۲/۶/۸ مجلس شورای اسلامی به اشخاص حقیقی و حقوقی تحت هر عنوان پرداخته اند اعم از آنکه قراردادی در این خصوص تنظیم شده یا نشده باشد و مقرر شد که بدهکار در سررسید معین تسهیلات مالی و وجوه دریافتی را اعم از اصل، سود و سایر متفرعات مسترد دارد، بر اساس مقررات و شرایط زمان اعطای این وجوه و تسهیلات، قابل مطالبه و وصول است. با این مصوبه، مشکل مربوط به دیون گذشته از تصویب بانکداری بدون ربا نیز حل شد. مجمع در سال ۷۶ درباره چک های بی محل نیز خسارت تأخیر تأدیه را قابل وصول دانست. از مجموع مطالب پیشین به دست آمد که شورای نگهبان، گرفتن جریمه دیرکرد را طبق نظر حضرت امام، غیر شرعی می داند و فقط در صورتی که در متن قرارداد به صورت شرط ضمن عقد تعهد شود که مبلغی به ذمه امضا کننده تعلق گیرد، آن را قابل مطالبه می شمرد. به همین جهت، درباره بدهی های اشخاص به نظام بانکی بدون پذیرش چنین شرطی در متن قرارداد، به تصویب قانون از سوی مجمع تشخیص مصلحت نیاز بود.

نظرات آیات عظام مکارم، صافی و نوری درباره جریمه دیرکرد اقساط بانکی

جریمه دیرکرد بانک ها در حالی به صورت امری رایج در نظام بانکی کشور وجود دارد که سه تن از مراجع تقلید و علمای بزرگ قم آن را مصداقی از ربا خواری دانسته یا نسبت به



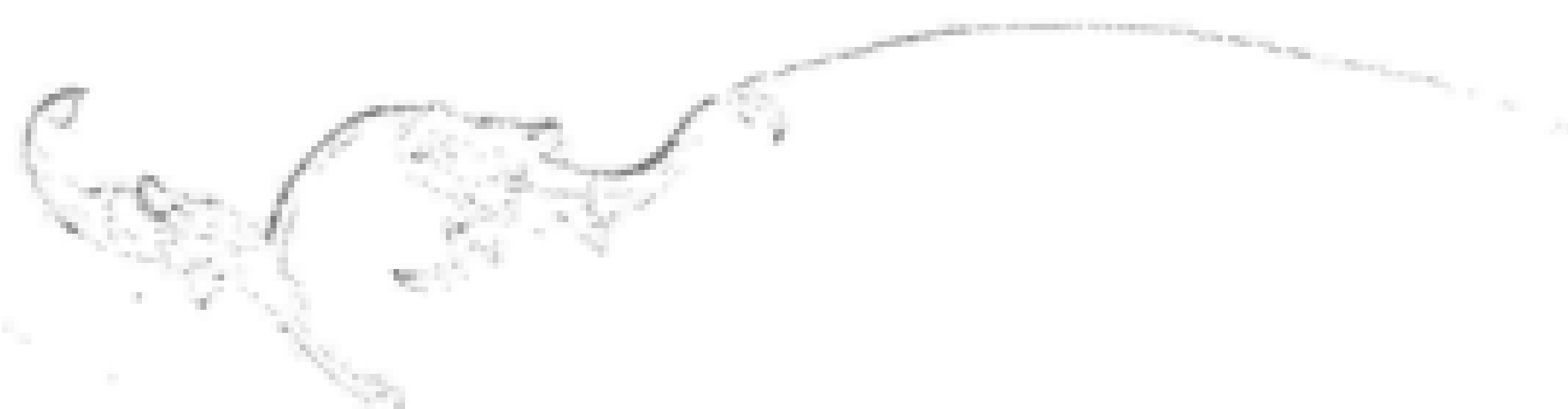
وی به جریمه دیرکرد پرداخت اقسام وام‌های بانکی اشاره کرد و افزود: گرفتن جریمه بر اساس نرخ ثابت در زمان که با افزایش دیرکرد میزان جریمه نیز افزایش یابد، حرام است. تنها راه تعیین میزان ثابت در زمان که با افزایش دیرکرد میزان جریمه نیز افزایش یابد، حرام است. تنها راه، تعیین میزان مشخصی جریمه در صورت دیرکرد هنگام عقد قرارداد است.

آیت الله العظمی نوری همدانی، همچنین تقاضای وام به عنوانی و ارائه فاکتورهای جعلی و مصرف وام در راهی دیگر را خلاف شرع برشمرد. همچنین آیت الله العظمی صافی گلپایگانی در دیداری با مدیر کل بانک ملی استان قم در تیر ماه ۸۵ گفت: پرداخت دیرکرد وام باید حذف یا حداقل کم شود تا مشکلات در پرداخت اقساط وام رفع شده و وضعیت اقتصادی کشور رو به بهبود رود.

این مرجع تقلید به مسئله نزول و ربا اشاره و اظهار کرد: بانکداری اسلامی باید به دور از این مسائل بوده و با درایت بیشتر این مشکلات را برطرف کند.

نتیجه گیری

در مطالب عنوان شده عقاید حنفی ها، حنبلی ها، شافعیه، مالکیه و فقه شیعه درباره ربا بیان شد که بر این مبنا فقه شیعه ربا را در دو مورد حرام دانسته اند: ۱- ربا در معامله دو هم جنس که از طریق کیل یا وزن اندازه گیری می شوند. ۲- ربا در قرض که مربوط به همه اشیا اعم از کیلی، وزنی و غیر آنها می باشد و در آن نفع شرط شود چه این نفع و زیاده عینی باشد چه حکمی. همین طور نظرات آیات عظام مکارم، صافی و نوری درباره جریمه دیرکرد اقساطی بانکی نیز بیان شد و نیز چگونگی عملیات بانک ها بر نقدینگی مردم و اختلاف نظرها در چگونگی احکام در مورد فعالیت بانک ها نیز بررسی شد. امید است بانکداری اسلامی به دور از تمام این مسائل و با درایت روزافزون تمامی مشکلات را برطرف کند.



حذف آن تأکید کرده اند.

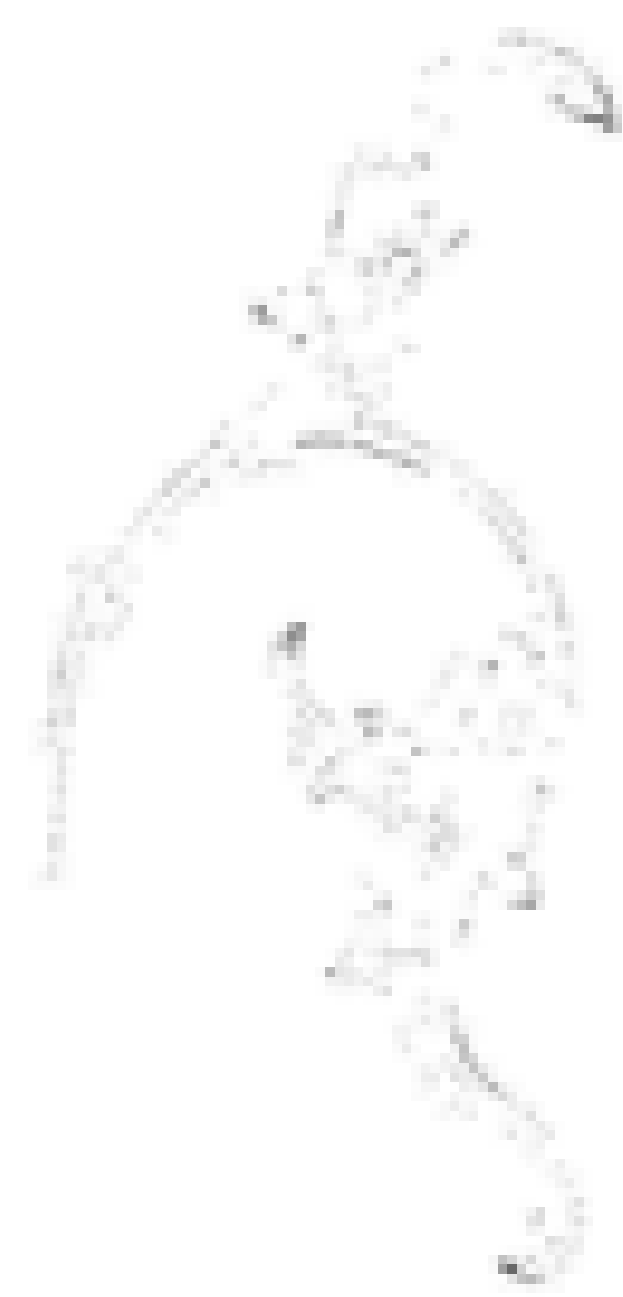
به گزارش سرویس فقه و حقوق ایسنا، آیت الله العظمی مکارم شیرازی در دیدار رییس و اعضای شورای عالی استان ها گفت: جریمه های دریافتی برای دیرکردها خلاف شرع و نوعی ربا خواری است و باید حذف شود. بنده همواره در جواب استفتائات می نویسم جریمه دیرکرد اشکال دارد اما مردم هم وظیفه دارند بدهی خود را پرداخت کنند. آیت الله العظمی نوری همدانی نیز چندین بار نسبت به جریمه دیرکرد بانک ها تأکید کرده و آن را مصداق بارز ربا دانسته است.

آیت الله العظمی نوری همدانی در تاریخ ۲۰ آذر ۸۴ در جمع تعدادی از افسران ارشد نیروی مقاومت بسیج سراسر کشور و بانوان بسیجی گرگان، اظهار کرد: خداوند در قرآن ربا را از بزرگ ترین گناهان معرفی کرده است که هیچ گناهی به اندازه آن قبیح شمرده نشده و از ربا به جنگ با خدا تعبیر شده است.

وی افزود: اسلام می خواهد که از سرمایه در مسیر تولید، از بین رفتن فقر، ایجاد رفاه همراه معنویت و اشتغال استفاده شود اما متأسفانه امروزه استفاده درستی از آن نمی شود و بانک های ما در این مسیر قرار ندارند، در حالیکه امام خمینی (ره) می خواستند بانک ها را از مسیر نادرست پیش از انقلاب خارج کنند.

استاد خطاب به مسئولان و کارشناسان بانک ها گفت: خسارت تأخیر تأدیه، خسارت دیرکرد یا گرفتن پول در برابر دیرکرد حرام است. گرفتن پول در برابر دیرکرد و تأخیر ادای دین یکی از مصداق ربا خواری است.

آیت الله العظمی نوری همدانی همچنین در ۱۸ تیر ۸۵ در دیدار جمعی از مسئولان فعلی و سابق بانک صادرات قم با بیان اینکه افزایش جریمه دیرکرد اقساط بانکی حرام است، گفت: «تقاضای وام تحت یک عنوان و مصرف آن در راهی دیگر خلاف شرع است». این مرجع تقلید در این دیدار، نظام بانکداری قبل از انقلاب را نشأت گرفته از بانکداری غربی بر شمرده و ربا و سود بانکی را موجب رکود سرمایه و پیامد آن افزایش بیکاری دانست.



کتابنامه

- ابراهیمی، محمد حسین. ۱۳۷۲. ربا و فرض در اسلام. قم: ناشر مؤلف.
- بهشتی، محمد حسین. ۱۳۷۱. ربا در اسلام. ج دوم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- توتونجیان، ایرج. ۱۳۷۹. پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری. تهران: توانگران.
- حرعاملی، ۱۴۱۲ق. وسائل الشیعه. بی جا: بی نا.
- شهد ثانی. ۱۳۸۳. تحریر الروضة شرح اللمعة. تهران: سمت.
- صدر، سید محمد باقر. ۱۴۰۰. البنك اللازیوی. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- محقق حلی، ۱۴۱۶. المختصر النافع. قم: مؤسسه البعثه. الثاني.
- مشفق پور، محمد رضا. ۱۳۷۵. روشی نوین در بیان احکام. ج ۱. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی استان.
- مؤسسه عالی بانکداری ایران. ۱۳۷۶. مجموعه سخنرانی ها و مقالات حسین سبینار بانکداری اسلامی. تهران: بی نا.
- موسوی خمینی، روح الله. ۱۳۷۶. استفتاات. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- موسویان، سید عباس. ۱۳۷۸. بانکداری اسلامی. تهران: مؤسسه تحقیقاتی پولی و بانکی.
- مهر پور، حسین. ۱۳۷۱. مجموعه نظریات شورای نگهبان. تهران: سازمان انتشارات کیهان.
- یوسفی، احمد علی. ۱۳۸۱. ربا و تورم. ج اول. بی جا: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی